# دروغ

## جلسه 1-53

**چهار‌شنبه - 04/07/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یکی از محرمات در شریعت کذب هست.

با توجه به این‌که در اطلاق حرمت کذب مناقشه شده و همین‌طور راجع به استثنائات حرمت کذب بحث شده و نیز راجع به این‌که توریه آیا کذب محرم است یا کذب محرم نیست بحث شده و محل ابتلاء عموم هست، این بحث را مناسب بود دنبال کنیم.

## قبح کذب به عنوان اولی مدرک عقل نیست

مرحوم شیخ انصاری فرموده که کذب حرام است به ضرورت عقول و ادیان و ادله اربعه بر آن دلالت می‌‌کند، کتاب سنت اجماع و عقل.

به نظر ما این تعبیر که ضرورت عقول و ادیان اقتضاء می‌‌کند حرمت کذب را، ‌این درست نیست. کما این‌که استدلال بر حرمت کذب به دلیل عقل وجهی ندارد؛ عقل قبح کذب را درک نمی‌کند. بله، اگر مفسده لازم الاجتنابی بر کذب مترتب بشود مثل این‌که دروغی که سبب کشته شدن یک انسان بی‌گناه است یا سبب هتک اعراض است، این از نظر عقل ظلم قبیح است ولی این اختصاص به کذب ندارد، ‌صدق هم اگر مستلزم مفسده مهمه باشد که لازم الاجتناب است، ‌صدق هم قبیح خواهد بود. اما این‌که کذب بعنوانه الاولی عقلا قبیح باشد ما درک نمی‌کنیم. بر فرض قبیح هم باشد هر قبیحی این‌طور که سبب استحقاق عقاب باشد. بله، ‌یک اخلاق زشتی است اما هر اخلاق زشتی ظلم است و سبب استحقاق عقاب است؟‌ بدرفتاری با مهمان، ‌بخل، ‌تندخویی، ‌اخلاق زشت است اما ظلم قبیح است؟ می‌‌شود شما شکایت کنید از صاحب‌خانه که مهمان بودید نزد او بروید دادگاه بگویید ایشان پذیرایی مناسبی از من نکرد؟‌ یا شکایت کنید از دوست‌تان‌ که او بخیل است، ‌چند بار به او سور دادیم ولی او یک بار هم به من سور نداد؟ بله، ‌عقلاء می‌‌گویند اخلاق خوبی نیست‌‌، اما هر اخلاق ردئ که مصداق ظلم قبیح که یستحق علیه العقاب نخواهد بود.

پس ضرورت عقول اقتضاء نمی‌کند حرمت کذب را.

## حرمت کذب معلوم نیست ضرورت ادیان باشد

ضرورت ادیان هم حرمت کذب را اقتضاء نمی‌کند. ما از ادیان دیگر خبر نداریم، ‌دین اسلام کذب را حرام کرده اما مطلقا حرام است؟ برخی از بزرگان شنیده شده فرمودند که دروغ اگر مفسده داشته باشد حرام است. یک روایتی هم هست که در وصیت پیامبر به ابی‌ذر: یا اباذر ان الله یحب الکذب فی الصلاح و یبغض الصدق فی الفساد. پس ضرورت ادیان هم بر حرمت کذب نیست. بله، ‌حرمت کذب فی الجملة از مسلمات دین اسلام هست.

## حرمت کذب به اجماع تعبدی ثابت نیست

اما استدلال به اجماع که یکی از ادله اربعه است او هم ناتمام است. برای این‌که اجماع در جایی کاشف از رأی معصوم است که تعبدی باشد نه مدرکی. خب مجمعین استناد کردند به آیات و روایات در اثبات حرمت کذب، این دلیل مستقلی نخواهد بود.

و لذا ما باید رجوع کنیم به آیات و روایات. نه عقل اقتضاء می‌‌کند حرمت کذب را و نه اجماع دلیل معتبری بر آن هست. بله، ‌در ارتکاز عقلاء کذب قبیح است اما باز قبحش در آن حدی که یستحق علیه العقاب باشد نیست، ‌مگر [این‌که] موجب زیان بر شخص دیگری بشود، ‌بحث دیگری است. اما وارد منزلی می‌‌شود به او می‌‌گویند ناهار خوردی؟ می‌‌گوید جای شما خالی، بله ناهار خوردیم. دروغ می‌‌گوید. گرسنه هم هست، ‌ناهار هم نخورده. بگوییم عقلاء‌ این را قبیحی می‌‌دانند که یستحق علیه الذم من العقلاء و العقاب من المولی؟ نه این‌طور نیست. پس مهم نظر کردن به آیات و روایات است.

## بررسی آیات

آیات مطلقی دال بر حرمت مطلق کذب وجود ندارد

اما آیات: ما یک آیه مطلقه‌ای پیدا نکردیم بر حرمت کذب. چند آیه هست راجع به حرمت کذب علی الله: فمن افتری علی الله الکذب من بعد ذلک فاولئک هم الکاذبون، ‌انظر کیف یفترون علی الله الکذب و کفی به اثما مبینا. قرآن حتی بالاتر از کذب‌، قول به غیر علم را علی الله حرام کرده است، ‌حرمت علیکم، تا می‌‌رسد به آنجا که و ان تقولوا علی الله ما لاتعلمون.

[سؤال: ... جواب:] گفتند یک شخصی جعل می‌‌کرد احادیث را بر پیغمبر. گفتند اینقدر جعل حدیث نکن بر پیغمبر. گفت پیغمبر فرمود من کذب علیّ‌ متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار انا لااکذب علیه و انما اکذب له، ‌من دارم به نفع پیغمبر دروغ جعل می‌‌کنم. این‌که درست نیست. کذب علیه یعنی بر او دروغ بست. ... بحث کذب علی الله است. آقا می‌‌گویند و لو مفسده نداشته باشد؟ ‌و لو به نفع دین باشد؟ خب باز هم کذب علی الله است دیگه.

افتراء، مطلق دروغ نیست بلکه دروغ مهم است

تنها آیه‌ای که اطلاق دارد نسبت به کذب و لو علی الله نباشد، این آيه شریفه است: انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون.

شبهه‌ای که ما داریم این است که تعبیر یفتری آمده. در مجمع البحرین می‌‌گوید الفریة هی الکذبة العظیمة التی تتعجب منها. به هر دروغی افتراء معلوم نیست بگویند، ‌افتراء‌ دروغ‌های مهم است، یعنی همان دروغ‌های مفسده‌آمیز.

و لذا به نظر تا حالا این‌جور می‌‌رسد که ما یک اطلاقی در آیات قرآن‌که دال بر حرمت کذب باشد نداریم.

آیه مباهله دال بر حرمت کذب به قول مطلق نیست

[سؤال: ... جواب:] مباهله را ایشان اشاره می‌‌کنند توضیح بدهم. در بحث مباهله پیامبر با نصاری نجران پیشنهاد مباهله کردند، ندع ابنائکم و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة‌ الله علی الکاذبین یعنی در حین مباهله می‌‌گوییم خدایا! هرکدام از ما دروغ بستند مورد لعن خدا باشند این نه این‌که هر دروغگویی در عالم مورد لعن خدا است. این از آداب مباهله بوده، ‌در مباهله طرفین مباهله می‌‌گفتند هرکدام دروغگو هستیم علیه لعنة‌ الله بعد ممکن بود عذاب نازل بشود بر آن دروغگو. در واقع یعنی لعنة‌ الله علی الکاذبین من طرفی المباهلة. و این هم از آداب مباهله بوده، غیر از این است که آیه بیاید بگوید الا لعنة الله علی الکاذبین. اگر خود خدا می‌‌گفت الا لعنة الله علی الکاذبین استدلال شما درست بود. نه، ‌این در ذیل آیه مباهله است.

## بررسی روایات

و لذا عمده، بررسی روایات است. در وسائل چند باب پشت سر هم دارد، جلد 12 صفحه 243 باب تحریم الکذب، دو باب دیگر هم پشت سرش هست، ادامه همین روایات حرمت کذب است، ‌ما این روایات را بخوانیم ببینیم اطلاقی در این روایات راجع به حرمت کذب هست یا نیست. بعد اگر اطلاقی بود، مقتضی تام بود برای قول به حرمت کذب مطلقا، بعد برویم سراغ ما یصلح للتقیید مثل ان الله یحب الکذب فی الصلاح و یبغض الصدق فی الفساد و امثال آن، ببینیم این‌ها صلاحیت تقیید دارند که نتیجه فرمایش آن عالم بزرگوار هست که فرموده بود که کذب در صورتی حرام است که مفسده داشته باشد. پس اول بحث می‌‌کنیم از وجود اطلاقات، ‌تمامیت مقتضی برای حرمت مطلق کذب‌، بعد بحث می‌‌کنیم ان شاء الله از وجود مانع، ‌ببینیم آیا مقیدی داریم در روایات نسبت به حرمت مطلق کذب یا نداریم.

روایت اول: معتبره فضیل: کذاب مورد تکذیب خدا است

اما روایات مطلقه:

روایت اول:‌ محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابان بن عثمان الاحمر عن الفضیل بن یسار. سند، ‌تمام است. عن ابی جعفر علیه السلام قال:‌ ان اول من یکذّب الکذاب الله عز و جل ثم الملکان الذان معه ثم هو یعلم انه کاذب. اولین کسی که تکذیب می‌‌کند کذاب را خدا است بعد دو ملکی که با او هستند، ‌خودش هم که می‌‌داند دروغگو است.

اشکال: ضمن این‌که موردش کذاب است، دلالت بر حرمت نیز نمی‌کند

این اولا دلیل بر حرمت نیست. خدا تکذیب می‌‌کند کذاب را، خیلی ممنون، اما عقاب هم می‌‌کند در آخرت؟ وقتی آدم دروغ می‌‌گوید خدا می‌‌گوید ‌آی دروغگو، ‌ملک چپ و راست هم می‌‌گویند آی دروغگو، ‌خودش هم به خودش می‌‌گوید آی دروغگو. ثانیا این موردش کذاب است. کذاب صیغه مبالغه است. ممکن است یک فعلی تکرارش که انسان را مصداق کذاب مثلا می‌‌کند یا مصداق فحاش بکند که در روایت داریم این حرام باشد.

[سؤال: ... جواب:] موضوع کذاب است.

صیغه مبالغه دلیل بر حرمت اصل فعل نیست

یک روایتی هست به مناسبت عرض کنم. این‌که عرض کردیم صیغه مبالغه دلیل بر حرمت اصل فعل نیست به این مناسبت یک پرانتزی باز می‌‌کنم. آقایان، ‌مرحوم آقای خوئی، ‌مرحوم آقای تبریزی، ‌آقای سیستانی در منهاج الصالحین نوشتند که یحرم الفحش من القوم، ‌الفاظ رکیک را حرام است انسان به کار ببرد. ما یستقبح ذکره را به کار بردنش حرام است الا بین زوج و زوجه در حالات استمتاع که او را گفتند عیب ندارد. دلیل‌شان این روایت است:‌ ان الله یبغض کل فحاش بذیء لایبالی بما قال او قیل فیه. همین اشکال مطرح است که ان الله یبغض کل فحاش. حالا به تناسبی این لفظ یستقبح ذکره را بگوید این مصداق فحاش می‌‌شود؟‌ مصداق بذیء می‌‌شود؟ نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فحاش به معنای همین است‌، الفاظ مستقبح ذکره به کار بردن. فحش غیر از ساب است. فحاش به معنای فحش فارسی نیست، فحاش یعنی کسی که الفاظ رکیک را بکار می‌‌برد منتها زیاد بکار می‌‌برد. ... سب یعنی ناسزا گفتن، ‌همین فارسی می‌‌گوییم فحش می‌‌دهد به مردم. اما فحاش در لغت عربی یعنی کسی که الفاظ رکیک را بکار می‌‌برد. داستان دارد تعریف می‌‌کند بقیه را بخنداند اما الفاظ یستقبح ذکره را بکار می‌‌برد، ‌همان فارسی غلیظش را می‌‌گوید. ناسزا به دیگران‌ که نمی‌دهد اما از نظر عربی این فحش است و لذا گفت یحرم الفحش من القوم و هو التصریح بما یستقبح ذکره. ولی عرض من این است که فحاش نمی‌شود.

اینجا هم با یک بار و دو بار دروغ گفتن کذاب نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] موضوع این روایت کذاب است. شما چرا موضوع را قرینه نمی‌گیرد [بر ذیل].

[سؤال: ... جواب:] ظاهر کذاب یا کذب مهم باید باشد به قول شما، یا باید خیلی دروغ تکرار بشود تا بگویند کذاب، ‌مطلق کذب پس انسان را کذاب نمی‌کند.

روایت دوم: معتبره ابن یزید: کذاب با بینات هلاک می‌شود

روایت دوم: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابان بن عثمان الاحمر عن عمر بن یزید. این هم سندش خوب است. قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان الکذاب یهلک بالبینات و یهلک اتباعه بالشبهات. کذاب هلاک می‌‌شود با بینات ولی اتباعش هلاک می‌‌شوند با شبهات. چون اتباعش که نمی‌دانند او دروغگو است، ‌آن‌ها دچار شبهه می‌‌شوند، با شبهات هلاک می‌‌شوند.

[سؤال: ... جواب:] در کافی ابان هست، در وسائل سقط شده و اشتباه است. عن علی بن الحکم عن ابان عن عمر بن یزید.

اشکال: ضمن این‌که موردش کذاب است، خصوص کذب در امور دینی مراد روایت است

این هم موضوعش کذاب است نه کاذب. این اولا.

ثانیا: یهلک بالبینات معلوم می‌‌شود مربوط به امور دینی است و الا کذاب در چی کذاب است؟‌ در روابط با مردم، هر روز دیر می‌آید مباحثه یک دروغی درست می‌‌کند، این کذاب می‌‌شود اما یهلک بالبینات یعنی چی؟ اتباعه یعنی چی؟ این ظاهرش آن کذاب‌هایی را می‌‌گوید که مبتدع هستند، یک بدعت دینی را ایجاد کردند که یهلک بالبینات و یهلک اتباعه بالشبهات. یعنی خودش بینه بر او قائم شده که این راهت باطل است ولی اتباعش دچار شبهه شدند و لذا عقاب او بدتر است چون هلک عن بینة.

[سؤال: ... جواب:] کسی که مبدع در دین است کذاب است اما در امور عادی دروغ می‌‌گوید. ... در امور دینی کذب مهم است، انسان در امور مهم یک بار هم دروغ بگوید، دروغ بزرگ آدم را کذاب می‌‌گوید چون در مبالغه گاهی کمیت بالا است گاهی کیفیت.

روایت سوم: معتبره ابن مسلم: الکذب شر من الشراب

روایت سوم:‌ محمد بن یعقوب عن عدة‌ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد (برقی)‌ عن عثمان بن عیسی عن مسکان عن محمد بن مسلم. سند، ‌تمام. عن ابی جعفر علیه السلام ان الله عز و جل جعل للشر اقفالا و جعل مفاتیج تلک الاقفال الشراب و الکذب شر من الشراب.

شراب حرام است، الکذب شر من الشراب، پس او باید حرام باشد بلکه باید از کبائر هم باشد چون شرب خمر از کبائر است، ‌الکذب شر من الشراب او از کبائر است.

اشکال:‌ شر حیثی مراد روایت است

جواب این است که قطعا باید این روایت توجیه بشود. این شر حیثی است نه شر مطلق. یعنی چه؟ یعنی از این حیث که آدم دروغگو دیگه مانعی ندارد در گناه کردن. همان قضیه معروفه که پیامبر به آن شخص گفت دروغ نگو. این هم آمد مشروب بخورد، گفت اگر پیغمبر از من سؤال کند مشروب خوردی بگویم آره حدم می‌‌زند، ‌بگویم نه، ‌دروغ گفتم، من هم قول دادم دروغ نگویم. مشروب را گذاشت کنار. رفت کار دیگر بکند، ‌همین‌طور کار دیگه، ‌آدم خوبی شد. این معنای این است که مفتاح شرور شرب خمر است و کذب از شرب خمر بدتر است در این‌که مفتاح شرور است. آدم دروغگو هر کاری می‌‌کند، توجیه می‌‌کند، ‌دروغ می‌‌گوید پنهان‌کاری می‌‌کند. آدم راستگو برای حفظ آبرویش کار خلاف نمی‌کند چون می‌‌گوید من کار خلاف بکنم‌ بعد بخواهم دروغ بگویم بناء ندارم دروغ بگویم، ‌راست بگویم آبرویم می‌‌رود.

و الا اگر مراد از شر این معنا نباشد که اسم او را ما می‌‌گذاریم شر حیثی، یعنی شر از این حیث که زمینه‌ساز گناه‌های دیگر هست، ‌اگر این معنا نباشد که قابل التزام نیست. یک کسی را مخیر کردند گفتند یا شرب خمر کن یا به دروغ بگو که من امروز ناهار خوردم، من سیرم. بگوید الکذب شر من الشراب، آن مشروب را بده بیاد‌، من حاضر نیستم دروغ بگویم که من امروز ناهار خوردم میل به ناهار ندارم. قابل التزام نیست.

[سؤال: ... جواب:] قابل التزام است؟ الکذب شر من الشراب، اگر بین‌شان تزاحم شد شرب خمر مقدم است؟ قابل التزام است؟ مخیر کند ظالمی شخصی را که إما اشرب هذا الخمر أو قل هذا الکذب، چه کذبی؟ یک کذب خیلی ساده. ... ببینید! یک ارتکاز متشرعی هست، [درست است که] ‌دروغ بر ما عادی شده اما دیگه خداییش این‌که شرب خمر با این دروغ‌های سطحی مقایسه بشود بعد بگوییم دروغ و لو سطحی هم باشد از شرب خمر بدتر است یعنی عند التزاحم اگر ظالمی شما را گفت یا شرب خمر کن یا این دروغ را بگو، بگو که حالم خوب نیست در حالی که حالت خوب است‌، بعد بگویی چون الکذب شر من الشراب من شراب بخورم؟ هیچ احتمال فقهی هست در این مطلب؟

پس این روایت قرینه لبیه دارد که یا صادر نشده یا اگر صادر شده مراد شر حیثی است و الا شر مطلق بودنش مقطوع الخلاف است.

پاسخ: شر حیثی با افاده حرمت منافات ندارد.

تنها وجهی که می‌‌شود گفت در دفاع از استدلال به این روایت این است، بگوییم اگر ما قطع به خلل در این روایت پیدا کنیم، مثل این‌که بعضی‌ها از بزرگان مثل آقای خوئی ادعا می‌‌کنند، می‌‌گویند این حدیث مقطوع البطلان است. یعنی چه الکذب شر من الشراب؟ قابل التزام نیست و لذا این حدیث متنش مقطوع البطلان است و اعتبار ندارد. بله، ‌اگر مثل آقای خوئی باشیم که هیچ، ‌از اعتبار می‌‌افتد. اما اگر توجیه بکنیم بگوییم مراد شر حیثی است، دلیل بر حرمت که هست. بالاخره مثل الغیبة اشد من الزنا، ‌آنجا اشد را معنا کردیم به اشد حیثی از این جهت که خود روایت می‌‌گوید که زانی توبه اگر بکند خدا توبه‌اش را می‌‌پذیرد ولی غیبت‌کننده اگر توبه کند باید برود حلالیت بگیرد از غیبت‌شونده و الا خدا توبه‌اش را نمی‌پذیرد، می‌‌شود شر حیثی ولی دلیل بر حرمت که هست. الکذب شر من الشراب اگر معنا کنیم شر حیثی خب این می‌‌تواند دلیل بر حرمت باشد. بالاخره شر حیثی هم باشد این روایت می‌‌گوید دروغ نگویید دیگه.

این دفاعی است که ممکن است کسی بکند از این روایت، ‌بگوید این روایت اگر مقطوع البطلان بود طبق ادعای مرحوم آقای خوئی اعتبار ندارد اما اگر این روایت را توجیه کردیم گفتیم مراد از الکذب شر من الشراب شر حیثی است، گفته می‌‌شود بالاخره شر حیثی هست حرمتش را که از این روایت استفاده می‌‌کنیم. این خالی از وجه نیست، بعید نیست این مطلب.

صرف بیان این‌که کذب زمینه‌ساز گناهان دیگر است خلاف ظاهر روایت است

ولی یک شبهه‌ای در ذهن ما هست، ‌مطرح می‌‌کنیم به عنوان شبهه و آن این است که اگر بناء باشد مراد از شر در این روایت شر حیثی باشد، این دلیل بر حرمت شرعیه نیست. شر حیثی است یعنی این‌که من نمی‌گویم دروغ حرام است اما هر کسی دروغ می‌‌گوید زمینه هر حرام دیگری در موردش محقق می‌‌شود. مثل الغضب مفتاح کل شر، ‌نه این‌که غضب حرام است ولی آدمی که کنترل نمی‌کند خودش را، عصبانی می‌‌شود زمینه ارتکاب محرمات دیگر هست. کنترلش سخت‌تر است. کسی که دروغ می‌‌گوید کنترل کند خودش را نسبت به گناه دیگر سخت‌تر است. و لذا می‌‌شود شر من الشراب که اگر این‌جور معنا کنیم دیگه دلیل بر حرمت نیست.

ولی این، [یک] شبهه هست، لایخلو استظهار حرمت کذب از این روایت من وجه. این شبهه هست، ‌مطرح کردم که بالاخره در ذهن باشد که کسی بگوید شر حیثی بودن دلیل بر حرمت شرعی نمی‌شود، دلیل می‌‌شود که زمینه گناهان دیگر را داشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] این‌که ما عرض کردیم بعید نیست استظهار از این روایت برای حرمت یعنی این تعبیر که الکذب شر من الشراب بعید نیست عرفا در جایی بکار ببرد که می‌‌خواهد یک حرام را مقایسه کند با شراب.

روایت چهارم (الکذب خراب الایمان) مشکل سندی دارد

روایت چهارم: مرسله احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عمن ذکره عن محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌لیلا عن ابیه عمن ذکره عن ابی جعفر علیه السلام قال الکذب خراب الایمان.

این دلالتش خیلی خوب است ولی سندش خوب نیست.

[سؤال: ... جواب:] الکذب خراب الایمان، ‌ایمان را خراب می‌‌کند. ما موظف هستیم مؤمن باشیم، ‌یا ایها الذین آمَنوا آمِنوا.

روایت پنجم مرسله ابن ظریف: من کثر کذبه ذهب بهائه

روایت پنجم حسن بن ظریف عن ابیه عمن ذکره عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال عیسی بن مریم من کثر کذبه ذهب بهائه.

اشکال: ضمن این‌که مورد کذاب است، دلالت بر حرمت نیز نمی‌کند

این هم مرسله است هم دلالت بر حرمت نمی‌کند. یکی می‌‌گوید من نمی‌خواهم این بهاء را. مرحوم آقای تبریزی می‌‌فرمود توریه به نظر ما حلال است اگر موجب غش مؤمنین نباشد در معاملات و لکن کسی که زیاد توریه می‌‌کند بهائش می‌‌رود. تعبیر ایشان این بود که دیگه اعتبارش ساقط می‌‌شود. دیگه مردم می‌‌گویند این حرف و راستش معلوم نیست. حالا خودت می‌‌گویی من توریه می‌‌کنم بینک و بین الله توریه هم حلال، ‌اما دیگه کسی اعتماد نمی‌کند به حرفت. دلیل بر حرمت نیست عدم اعتماد دیگران. ‌بهاء انسان از بین برود، ‌ابهت انسان از بین برود، ‌خب برود. من کثر کذبه ذهب بهائه هم دلیل بر حرمت نیست.

علاوه بر این‌که موردش من کثر کذبه است نه کذب است، من کثر کذبه ذهب بهائه. این هم دلالت بر حرمت کذب نمی‌کند.

روایت ششم: مرسله ابی‌بصیر: خداوند به کذاب می‌گوید کذب و فجر

روایت ششم: برقی در محاسن از ابی بصیر نقل می‌‌کند که سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان العبد لیکذب حتی یکتب من الکذابین فاذا کذب قال الله عز و جل کذب و فجر. انسان دروغ می‌‌گوید تا نوشته می‌‌شود جزء کذابین. وقتی دروغ گفت خدا می‌‌گوید کذب و فجر.

این روایت سندش خالی از ارسال نیست. محاسن برقی از ابی بصیر، این شبهه ارسال دارد چون برقی مستقیم که از ابی بصیر نمی‌تواند نقل کند، روشن نیست که این وسائط کی هستند.

[سؤال: ... جواب:] در روایات دیگر سند را ذکر می‌‌کند به ابی بصیر ولی در این روایت در ذهنم هست که ذکر نکرده.

اما دلالت حدیث:‌ ممکن است کسی مناقشه کند در دلالت حدیث که این حدیث می‌‌خواهد بگوید انسان آنقدر دروغ می‌‌گوید که جزء‌ کذابین می‌‌شود یعنی حواست باشد زیاد دروغ نگو‌. ان العبد لیکذب حتی، یعنی یکذب یکذب یکذب حتی یکتب من الکذابین. انسان ‌که موالات ندارد مدام دروغ می‌‌گوید، ‌دروغ می‌‌گوید تا این‌که خدا می‌‌گوید تو کذابی. وقتی که کذاب شد واویلا است، ‌فاذا کذب قال الله عز و جل کذب و فجر. حالا اگر کسی کذاب نباشد، گاهی دروغ مصلحت‌آمیز می‌‌گوید در حدی نیست که کذاب بشود این روایت دلالت بر حرمتش نمی‌کند.

روایت هفتم: مرسله ابن خلاد: کذاب مؤمن نیست

روایت هفتم روایت باز محاسن برقی نقل می‌‌کند از محمد بن خلاد از امام رضا علیه السلام: سئل رسول الله صلی الله علیه و آله المؤمن یکون جبانا، ‌مؤمن ترسو می‌‌شود؟ حضرت فرمود بله، قیل و یکون بخیلا؟‌ بخیل می‌‌شود؟ قال نعم‌ قیل و یکون کذابا؟ قال لا.

اشکال: موردش کذاب است

این هم موردش کذاب است. مؤمن کذاب نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] سؤال این است که و یکون کذابا؟ قال لا، ‌از کجا بفهمیم یک بار دروغ گفته؟ آنی که عرفا بگویند هذا الانسان کذابٌ.

[سؤال: ... جواب:] مؤمن کذاب نمی‌شود یعنی هر کسی کذاب است مؤمن نیست.

روایت هشتم: مرسله صدوق: اربی الربا الکذب

روایت هشتم مرسله صدوق: من الفاظ رسول الله صلی الله علیه و آله اربی الربا الکذِب.

اشکال: علاوه بر ضعف سند، مضمونش قابل التزام نیست

این روایت هم مرسله است، مرسله صدوق است و اعتبار ندارد. و هم مضمونش مشکل دارد. این اربی الربا الکذب یعنی کذب از ربا بدتر است؟ قابل التزام نیست. ربا با آن شدت حرمت که فأذنوا بحرب من الله و رسوله، ‌درهم ربا اشد عند الله من سبعین زنیة کلها بذات محرم، آن وقت اربی الربا الکذب، ‌این مضمونش قابل تصدیق نیست.

[سؤال: ... جواب:] این‌که دیگه اربی حیثی ما نمی‌فهمیم، ‌شر حیثی را ما معنا کردیم، اربی حیثی دیگه چیه؟ شر حیثی را ما توانستیم معنا کنیم.

روایت نهم (کاذب مجانب ایمان است) مشکل سندی دارد

این روایت هم را بخوانم‌ برای جلسه امروز، آخرین روایت باشد:

مرسله صدوق: کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: الا فاصدقوا ان الله مع الصادقین و جانب الکذب فانه یجانب الایمان الا ان الکاذب علی شفا مخزاة و هلکة الا و ان الصادق علی شفا منجاة و کرامة. الا ان الکاذب علی شفا مخزاة و هلکة.

ظاهر این روایت این است که دروغ‌گویی حرام است. جانب الکذب یا جانب الکذْب فانه یجانب الایمان.

[سؤال: ... جواب:] علی شفا مخزاة و هلکة، کاذب بر لبه پرتگاه خذی و هلاک است اما کذب هم مطلقا حرام است دیگه، ‌و جانب الکذب فانه یجانب الایمان.

ما نمی‌توانیم در دلالت این خدشه کنیم. منتها سندش مرسله صدوق است. ما مرسلات صدوق را اگر قبول کنیم مشکل ندارد ولی ما چون مرسلات صدوق را قبول نکردیم این را نمی‌توانیم قبول کنیم.

ان شاء الله بقیه روایات در جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.